

نهاد زندان در دوره وزارت و صدارت میرزا حسین خان (۱۲۸۷-۱۲۹۷.ق.ه)

شهرام یوسفی فر*

فاطمه عباسی تودشتکی**

چکیده

نظام قضایی و نهاد زندان در عصر قاجار به دلیل فقدان قوانین مدون از کاستی‌های بسیاری برخوردار بود که این امر منجر به بروز اندیشه اصلاحات شد. در پژوهش حاضر ضمن پرداختن به وضعیت زندانیان و بررسی اندیشمندی که در دوره قدرت یابی میرزا حسین خان سپهسالار به ارائه نظریات خود پرداختند، این مسئله مدنظر قرار گرفت که آیا اصلاح نظام قضایی و نهاد زندان تابعی از تغییر در ساختار حقوقی بود یا ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه؛ با این فرض که این نظریات بر اثر تغییر در ساختار سیاسی جامعه مطرح و بر اثر ناکام ماندن اصلاحات سیاسی این اندیشه‌ها نیز به مرحله اجرا درنیامدند. نتایج حاصله نشان می‌دهد سلطه نظام استبداد در جامعه عصر قاجار تا پیش از مشروطه، مانع از ایجاد تحول در ساختار حقوقی بود، بطوریکه مطرح شدن اندیشه اصلاح نظام قضایی در عمل نتوانست صورت اجرایی به خود بگیرد. نهاد زندان، زندانیان، سپهسالار.

کلیدواژه: قاجار، نظام قضایی، نهاد زندان، زندانیان، سپهسالار.

* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، shyousefifar@yahoo.com

** نویسنده مسئول/کارشناسی ارشد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، abasift61@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۵

تلفن: ۰۹۱۲۵۷۰۸۳۱۵

۱. مقدمه

نهاد زندان در میان نظام‌های اجتماعی بنا به کارویژه‌های مهمی که برای حفظ نظام اجتماعی داشته از قدیم‌الایام موجودیت خود را حفظ کرده است. مبحث زندان به عنوان نهادی که عامل اجبار حکومت است و در نتیجه انسان‌ها را به سوی نظم خاصی سوق می‌دهد، تا حدودی در منابع تاریخی انعکاس یافته، اما «زندانی» به علت آنکه در متن جامعه حضور نداشت و در حاشیه قرار گرفته بود، فراموش گردیده و از جمله در منابع دوره قاجار اطلاعات مربوط به شرایط نگهداری زندانیان (تغذیه، پوشاک، معالجه، حفاظت، استنطاق و شکنجه) بسیار اندک است. البته به نظر می‌رسد زندانیان دوره قاجار در شرایط نامساعدی به سر برده و از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار بودند.

در دوره قاجار در نتیجه آشنایی با ساختار حقوقی و نهاد زندان در غرب، اندیشه‌هایی از سوی برخی مصلحان و فعالان سیاسی و اجتماعی در جهت بهبود وضعیت زندانیان مطرح شد. لازم به ذکر است در راستای تحول فکری و اجتماعی تا وقوع نهضت مشروطه چند دوره اصلاحات در دوره قاجار به وقوع پیوست که بیشتر جنبه‌های اقتصادی و نظامی را در برمی‌گرفت. اما در رویکردهای اصلاح طلبانه عصر ناصری به ویژه عصر سپهسالار، اصلاح نظام حقوقی و نهاد زندان بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

منظور از عصر سپهسالار در این پژوهش فاصله زمانی سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ ه.ق. است. در این دهه میرزا حسین خان مشیرالدوله مقامات مهم حکومتی از جمله وزارت عدلیه (۱۲۸۷-۱۲۸۸ ه.ق.) و صدارت عظمی (۱۲۸۸-۱۲۹۰ ه.ق.) را احراز نمود و در پی اجرای اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه خود برآمد. از ویژگی‌های خاص این دهه ظهور روشنفکرانی است که به بیان افکار خود در زمینه اصلاح ساختار سیاسی و نظام حقوقی و قضایی جامعه عصر قاجار پرداختند.

این پژوهش درصدد است با بررسی تأثیر اندیشه‌های اصلاح طلبانه عصر سپهسالار بر وضعیت زندانیان، به این مسئله بپردازد که اصلاح شرایط نگهداری زندانیان تابع تغییر در ساختار حقوقی بود یا تابعی از تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه عصر قاجار؛ و به این سؤال پاسخ دهد که اندیشه‌های مطرح شده در این دوره تا چه حد توانست صورت اجرایی به خود گرفته و در بهبود شرایط زندانیان مؤثر واقع شود؟

این پژوهش بر این فرض استوار است که ارائه اندیشه بهبود شرایط نگهداری زندانیان بر اثر تغییر در ساختار سیاسی جامعه مطرح شد و با توجه به ناکام ماندن این اندیشه‌ها، اصلاحات مطرح شده در مورد زندانیان نیز به مرحله اجرا درنیامدند.

در ارتباط با پیشینه این موضوع کتاب‌ها و مقاله‌هایی به نگارش درآمده‌اند، از جمله کتاب «نظام قضایی و آیین دادرسی ایران (از افشاریه تا انقلاب مشروطه)»، اثر سید محمد طیبی، «نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی»، نوشته ویلم فلور و امین بنانی، «صد سال پیش از این، مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق جدید ایران»، اثر محمدتقی دامغانی، «تاریخ حقوق ایران» تألیف سید حسن امین، مقاله «نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سنتی قاجار/عصر پیش از مشروطیت)»، نوشته حسن زندیه، که در آنها تحولات نظام قضایی و اقدامات اصلاح‌گرایانه به ویژه در عصر ناصری بررسی گردیده، اما در این آثار تأثیر تحولات قضایی بر بهبود شرایط زندانیان مورد توجه قرار نگرفته و با توجه به رویکرد پژوهش حاضر به موضوع پرداخته نشده است.

۲. شرایط نگهداری زندانیان

آگاهی از شرایط نگهداری زندانیان می‌تواند در روشن ساختن ویژگی‌های این نهاد کمک شایانی نماید. اما پیش از پرداختن به آن لازم است به انواع زندان‌های دوره قاجار اشاره شود:

زندان‌های دوره قاجار را می‌توان به دو دسته تقسیم بندی کرد: زندان‌های دولتی یا حکومتی و زندان‌های خصوصی. زندان‌های دولتی دو دسته بودند: ۱. زندان‌های دارالحکومه شهرها که در اختیار حاکم یا نایب‌الحکومه آن شهر بود. ۲. قلعه‌هایی که برای دور نگاه داشتن زندانیان سیاسی از مرکز حکومت در نظر گرفته شده بود.

زندان‌های خصوصی، بازداشتگاه‌های موقتی بود که در خانه برخی صاحب‌منصبان حکومتی مانند نایب‌السلطنه، کلانتر، داروغه، کدخدا وجود داشت و برخی مجرمان تا زمان مشخص شدن حکم قطعی از سوی محاکم عرف یا شرع در آنجا نگهداری می‌شدند (عباسی، ۱۳۹۱: ۹۴).^۱

در هر یک از این زندان‌ها امکاناتی در اختیار زندانیان بود و مراقبت‌هایی از آنان به عمل می‌آمد که شامل نگهداری اموال، تغذیه، پوشاک و معالجه آنان می‌گردید. همچنین

زندانیان با محدودیت هایی از قبیل زنجیر کردن و نامه نگاری مواجه بودند و نیز مورد استنطاق و شکنجه قرار می گرفتند.

زندانی پیش از ورود به زندان می بایست اموالی را که به همراه داشت تحویل می داد و از آنها سیاهه ای تهیه می گردید و در هنگام آزادی طبق سیاهه اموال زندانی بازگردانده می شد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۳). در زندان های خصوصی نیز این روال وجود داشت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۴۷ و ۳۴۴)، هرچند به نظر می رسد اینگونه برخوردها به شاهزادگان و افراد عالی رتبه اختصاص داشته، زیرا در مورد زندانیان عادی چنین گزارشی یافت نشد.

در مورد تغذیه زندانیان چنین به نظر می رسد که از طرف حکومت برای تأمین خوراک زندانیان بودجه ای در اختیار حکام و یا رؤسای پلیس قرار نمی گرفت و زندانیانی که از خود پولی نداشتند معمولاً گرسنگی می کشیدند (دروویل، ۱۳۷۰: ۸۶-۱۸۵). اما بهتر است در این زمینه زندانیان را براساس جایگاه اجتماعی شان تقسیم بندی کرد. برای تهیه خوراک زندانیان عالی رتبه از طرف حکومت روزانه وجهی پرداخت و حتی آشپزی برای آنان در نظر گرفته می شد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

این درحالی است که در زندان های دولتی حاکم شهر از طرف حکومت مسئول تأمین نیازهای زندانیان بود و وضعیت زندانیان تا حد زیادی به مروت و انصاف او بستگی داشت. بودجه دولتی کفاف خوراک این زندانیان را نمی داد و حتی در مواقعی از پایتخت دستور سختگیری در مورد زندانیان صادر می شد (همان: ۳۹۰ و ۳۷۹). در مواقعی که حاکم شهر تغییر می کرد، تا هنگام ورود حاکم جدید، زندانیان وضعیت نامشخصی داشتند، زیرا معلوم نبود مخارج زندان با چه کسی است. در این شرایط حتی به زندانیان ناهار نیز داده نمی شد (همان: ۴۲۱ و ۴۰۱).

در دوره هایی که کشور با شرایط بحرانی نظیر قحطی و یا بروز بیماری های مسری مواجه می شد به زندانیان جیره غذایی بسیار کمی تعلق می گرفت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۰)^۲، چنانکه به هر یک از آنها در شبانه روز دو قرص نان بیشتر داده نمی شد (ویلس، ۱۳۳۸: ۲۸۶) و یا خوراک روزانه آنان را یک تکه نان خالی و یک کوزه آب (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵) تشکیل می داد.

اما در برخی زندان ها پول غذای زندانیان از بودجه دولتی تأمین و پرداخت نمی شد و هر زندانی پول غذای خود را به اجاره دار زندان می پرداخت (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۸۳ و ۱۷۸ و سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵). به نظر می رسد زندانیان این زندان ها را محکومان فقیر و

افراد طبقات پایین جامعه تشکیل می‌دادند که مسئولان زندان امیدی برای دریافت رشوه از آنان نداشتند. در این زندان‌ها برخی مجرمان را با زنجیری در گردن در پشت پنجره‌های زندان در معرض دید عابران قرار می‌دادند. آنها نیز از عابران تقاضای صدقه می‌کردند (بروگش، ۱۳۸۸: ۷۳-۲۷۲). این زندانیان به نان، آجیل و یا میوه خشک که مردم به عنوان صدقه و نذر به زندان می‌انداختند اکتفا می‌کردند (هومن، ۱۳۲۹: ۲۳۰). معده اغلب این زندانیان بر اثر خوردن غذای نامناسب و ناکافی ضعیف شده و قدرت هضم غذا را از دست می‌داد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۰۱-۱۰۰).

معمولاً از طرف حکومت بودجه‌ای برای تهیه پوشاک زندانیان در نظر گرفته نمی‌شد و زندانیان برای تهیه لباس از خانواده و نزدیکان خود درخواست وجه می‌کردند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۷۰-۲۶۹ و سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۸۲-۳۸۱ و ۳۹۵). آنها اغلب با همان یکدست لباسی که بر تن داشتند به سر می‌بردند. اگر آنها را به حمام می‌بردند مجبور بودند همان لباس‌ها را شسته و دوباره بپوشند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۱). لباس برخی زندانیان شامل یک پیراهن کرباس پاره و یک زیرجامه مندرس می‌شد (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۴۳-۱۴۲). زندانیانی که در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می‌بردند تنها یک پیراهن کرباس، شلوار، قبای ریسمانی و یک کلاه نمودی داشتند که شب‌ها رختخواب آنها را تشکیل می‌داد (ویلس، ۱۳۶۸: ۹۰-۲۸۹). در برخی زندان‌های دولتی اگر مدت حبس زندانیان به طول می‌انجامید و یا فصل زمستان در پیش بود، حاکم شهر از حکومت مرکزی جهت تهیه لباس کسب تکلیف می‌کرد تا اگر ماندنی هستند برای آنها لباس تهیه شود (همان: ۴۲۰).

در بعضی زندان‌ها جهت معالجه زندانیان «حکیم باشی» را به زندان می‌فرستادند (اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت خارجه، ۱۳۱۷: k18-p19-3) و در صورت شدت یافتن مرضی، بیمار را به مریضخانه می‌فرستادند (همان، ۱۳۱۹: ۲۸-۴-۱۴ و نوایی، ۱۳۷۷: ۴۱/۲ و شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۴۲۶/۲). زندانی حق صحبت با طبیب را نداشت و او خود با معاینه زبان و نبض زندانی پی به بیماری او می‌برد و دارو تجویز می‌کرد. هرچند ممکن بود که این دارو هرگز برای بیمار تهیه نشود (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۶). در صورت اقدام به خودکشی از سوی زندانیان، جراحی به زندان فرستاده می‌شد (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۲۲/۱)، و یا اگر زندانی حین دستگیری مجروح می‌شد و یا گلوله می‌خورد «جراحباشی» به زندان می‌آمد و به معالجه زندانی می‌پرداخت (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۲۱).

حفاظت از زندان ها بر عهده عده ای قراول یا سرباز بود که تحت نظر رئیسشان که سلطان خوانده می شد انجام وظیفه می کردند. هر دسته پانزده روز یکبار عوض می شد و وضعیت زندانیان به نوع رفتار قراولان بستگی داشت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۲).

از آنجا که اغلب دیوار زندان کوتاه و عده نگهبانان هم کم بود، برای حفاظت از زندانیان و جلوگیری از فرار آنان، از روش هایی چون زنجیر کردن زندانیان و قرار دادن پاها در «کند»^۳ و «خلیلی»^۴ استفاده می شد (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۷۹-۳۷۸ و رشديه، ۱۳۶۲: ۱۲۲ و سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵ و ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۷). برای زنجیر کردن زندانیان را در دسته های چند نفری به هم متصل می کردند؛ بدین صورت که در گردن هر یک از زندانیان حلقه آهنی می انداختند و زنجیری را از آن رد می کردند و انتهای زنجیر را قفل می نمودند. در این حالت اگر یکی از آنها قصد برخاستن داشت، بقیه نیز باید از او تبعیت می کردند. برای اینکه فشار حلقه های آهنی به گردن زندانیان صدمه نزند، از یک قطعه چوب دوشاخه یا پارچه کهنه استفاده می شد که آن را هنگام نشستن زیر حلقه آهنی قرار می دادند (ویلس، ۱۳۶۸: ۸۹-۲۸۷). شب ها نیز پای زندانیان را در کند یا خلیلی قرار می دادند. کند و خلیلی معمولاً برای زندانیانی که سابقه فرار داشتند یا محکوم به قتل بودند، استفاده می شد (همان: ۲۸۹).

علاوه بر چنین محدودیت هایی به نظر می رسد که زندانیان اجازه نامه نگاری نیز نداشتند و مخفیانه به این کار مبادرت می کردند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی تا: ۲۹۶۱۶۱۰).^۵ سربازان بعضی دسته ها از روی انسانیت و برای کمک به زندانیان حاضر بودند برای آنان کاغذ و قلم فراهم کرده و به خرج خود نامه های آنان را به مقصد برسانند. اما بعضی از سربازان برای گرفتن پول از زندانیان به این کار مبادرت می کردند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۴۱۵ و ۳۸۳). سلطان برخی از دسته ها به زندانیان اجازه نوشتن نامه به خانواده هایشان را می داد و با مسئولیت خود آنها را ارسال می کرد. گاهی زندانیان نامه های خود را به زندانی که قرار بود به زودی مرخص شود می دادند تا به مقصد برساند (همان: ۴۰۸-۴۰۶). خانواده زندانیان نیز نامه های خود را به طور مخفیانه برای آنان می فرستادند، به این صورت که نامه را بر روی یک پارچه سفید شسته شده می نوشتند و در میان آستر و رویه لباسی که برای زندانی می فرستادند، پنهان می کردند (همان: ۴۱۰ و ۳۹۶).

در مجموع اگر زندانی فرد برجسته یا صاحب مقام به شمار می رفت، از وضعیت بهتری نسبت به سایر زندانیان برخوردار بود. این دسته از زندانیان را زنجیر و خلیلی نمی

کردند و آنها می‌توانستند از میان نوکرهای خود یکی را انتخاب کرده تا در خدمتشان باشند (همان: ۸۷-۳۸۶). در برخی موارد حاکم خود برای این زندانیان غذا و در صورت نیاز دارو می‌فرستاد (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۳۴). زندانبان‌ها نیز با این زندانیان مدارا می‌کردند، با آنها غذا می‌خوردند و قلیان می‌کشیدند. البته در این طرز رفتار امید به دریافت رشوه بی‌تأثیر نبود (ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۸).

درباره استنطاق از زندانیان از دوره ناصرالدین شاه به بعد گزارش‌هایی در دست است. (ایران سلطانی، ۱۳۲۳: ش ۸، س ۵۸ و ۱۳۲۱: ش ۶، س ۵۶). در میان بخش‌های مختلف زندان اداره نظمی به «محبس استنطاق مقصرین» اشاره شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۰۱). در میان اجزای اداره پلیس هم اسامی چون «مستنطق کل اداره پلیس، منشی مدیر استنطاق، نویسنده استنطاقات و خازن استنطاقهای اداره» به چشم می‌خورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۵۲۷ و ۲/۱۲۵۲ و ۳/۹۷-۲۰۹۶). افرادی که به جرم سرقت، شرارت و یا به همراه داشتن پول تقلبی بازداشت می‌شدند در اداره نظمی مورد استنطاق قرار می‌گرفتند (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱/۵ و ۱۳ و ۲۵ و ۳۴ و ۴۵ و ۵۰ و ۶۲ و ۹۵ و ۲/۲۹۶ و ۳۳۹ و ۳۷۱ و ۶۵۸ و ۶۶۲).

کسانی که علیه شاه مرتکب جنایت می‌شدند یا موجبات تحریک و جنگ علیه شاه را فراهم می‌کردند پس از دستگیری مورد استنطاق قرار می‌گرفتند (سپهر، ۱۳۴۴: ۳۶/۴ و ملک آرا، ۱۳۲۵: ۶ و ۹۴). بارزترین نمونه در این باره استنطاق میرزا رضای کرمانی است که با تلاش صدراعظم زنده ماند و در عمارت سلطنتی زندانی گشت تا برای تحقیق و معرفی همدستان احتمالی اش مورد استنطاق قرار گیرد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/۹۱ و ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۳ و افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۳ و دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۱۵۸).^۶ حتی دو نفر از اقوام میرزا رضا به نام‌های «نصرت» و «فاطمه» نیز دستگیر شده بودند که به امر صدراعظم مورد استنطاق قرار گرفتند (تاج السلطنه، ۱۳۶۲: ۴-۶۳).

استنطاق از زندانیان گاه با اعمال شکنجه همراه بود. شکنجه کردن به منظور اقرار گرفتن از متهمان و محکومان و یا معرفی همدستان شان بود. برخی زندانیان را برای مطالبه پول شکنجه می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۸۹ و ملک آرا، ۱۳۲۵: ۷۴ و مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۶). چنانچه فردی درباره ارتکاب جرمی مورد سوءظن واقع می‌شد با نظر شاکی مورد شکنجه قرار می‌گرفت (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۲۲). گاه حتی همسر و یا فرزندان زندانی مورد شکنجه قرار می‌گرفتند تا اطلاعات لازم را از آنها به دست آورند (سعیدی

سیرجانی، ۱۳۸۳: ۶۵۸ و ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۹۱/۱). سارقان نیز در صورت دستگیری، به منظور افشای محل اختفای اموال مسروقه شکنجه می شدند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۸۱ و رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۰).

از کیفیت و چگونگی اجرای شکنجه ها و اینکه در صورت ارتکاب جرایم مختلف چه شکنجه هایی اعمال می شد اطلاعاتی به دست نیامد، تنها به برخی از شکنجه ها اشاره هایی شده است که البته به نظر نمی رسد رویه غالب آن دوره بوده باشد و شاید گاه در موارد بسیار خاص اعمال می شدند. از جمله می توان به شکنجه ها زیر اشاره کرد:

تنگ قجر که عبارت بود از چوبهای کوچکی که میان انگشتان دست و پا می گذاردند و با ریسمان می پیچیدند، میان پاها چوب بزرگتر قرار داده و می کشیدند (شقاقی، ۱۳۵۳: ۲۲۱).^۷ اشکلک کردن که عبارت بود از قرار دادن چوب یا میله نازک آهنی لای انگشتان و فشار دادن آن (لواء مختاری، ۱۳۲۹: ۱۰). داغ و درفش کردن که در آن میله یا فلزی گداخته روی پوست بدن محکوم می گذاشتند (ملک آزا، ۱۳۲۵: ۶ و مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۶). تجاوز به دختر یا پسر زندانی پیش چشمان او، از اعمال این مجازات درباره فرزندان میرزا رضای کرمانی در زمان حبس در زندان انبار شاهی تهران یاد شده است (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۶۰). مالیدن روغن به پای فرزند زندانی و گرفتن آن روی آتش که در زمان ولیعهدی محمدعلی میرزا در حق یکی از زندانیان اعمال شده است (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

در مجموع می توان گفت نظام زندان در دوره قاجار از ویژگی هایی برخوردار بود که نظم خاصی را به زندانیان تحمیل می کرد. این نظم در امکاناتی که در اختیار زندانی قرار می گرفت، مراقبت هایی که از او به عمل می آمد، محدودیت هایی که بر او اعمال می شد و همچنین در ساختار زندان نمود پیدا می کرد. زندان های دوره قاجار از نظر ساختار، مجرمانی از طبقات مختلف جامعه را در خود جای می دادند. معمولاً زندانیان طبقات پایین جامعه در زیرزمین دارالحکومه ها، زندانیان سیاسی و یا محکومان عالیرتبه در اتاق هایی از دارالحکومه های شهرهای دور از مرکز حکومت و شاهزادگان و برخی دیگر از زندانیان سیاسی در قلعه های مرزی نگهداری می شدند. در همه این زندان ها نور کم، رطوبت و هوای نامناسب زندانیان را در شرایط نامساعدی قرار می داد. با این حال زندانیان براساس جایگاه اجتماعی شان از موقعیت متفاوتی برخوردار بودند. در جایی که زندانیان عالیرتبه در شرایط عادی روزانه یک وعده غذایی و چای و قلیان میان روز دریافت می کردند و یا حتی

می توانستند طبخ و نوکر به همراه داشته باشند، برای زندانیان طبقات پایین جامعه در مواقعی تا چند روز بودجه ای برای تهیه غذا در اختیار زندانبان قرار نمی گرفت. در این نظام برای زندانیان عالیرتبه امکان معالجه و فرستادن طبیب به زندان وجود داشت، درحالیکه زندانیان فقیر از این حق محروم بودند. همچنین محدودیت هایی نیز به زندانیان تحمیل می گردید که به ضرب پایین امنیتی و حفاظتی در زندان ها مربوط می شد. از آنجا که هیچ یک از زندان های دوره قاجار از ابتدا به عنوان زندان ساخته نشده بودند، از شرایط لازم برای نگهداری محکومان به مدت طولانی برخوردار نبودند. به همین خاطر بود که زندانیان را در طول روز زنجیر می کردند و شب ها پای آنها را در کند یا خلیلی قرار می دادند. در اینجا هم زندانیان عالیرتبه شرایط مطلوبتری نسبت به زندانیان فرودست جامعه داشتند و محدودیت های کمتری بر آنها اعمال می شد.

با این حال فقدان امکانات، شرایط نامساعد حاکم بر زندان ها و اختصاص نیافتن بودجه مشخص از سوی دولت برای اداره آنها و عدم برخورداری زندانیان از حداقل حقوق اجتماعی، شرایط سختی را بر همه زندانیان تحمیل می کرد و سلامت آنها را تهدید می نمود.

۳. تلاش برای تغییر وضعیت

وجود این شرایط و رویه ها در زندان های دوره قاجار عده ای از آگاهان را بر آن داشت تا به طرح اندیشه هایی در رابطه با اصلاح نظام قضایی و بهبود شرایط زندانیان بپردازند. شایان ذکر است یکی از وجوه تمایز دوره قاجار با دوران پیش از آن، گسترش یافتن ارتباط ها و تماس با دنیای غرب بود که به ظهور و نشر افکار مترقی و اندیشه های اصلاح گرایانه منجر شد. در این دوره مقتضیات زمان و ضرورت تاریخی به ظهور افراد ترقی خواهی انجامید که به مبارزه با وضعیت موجود جامعه پرداختند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۳).

ایراد اصلی آنان به بنیان نظام سلطنت مطلقه بود، که در آن اداره امور در دست چند وزیر بود و آنها فقط در نزد شاه مسئول بودند. در این شرایط شاه بر جان و مال افراد حاکم بود و مشخصه بارز چنین حکومتی این بود که هر دو اختیار وضع و اجرای قانون در دست پادشاه قرار داشت و حدود مجازات ها پیش از وقوع جرم مشخص نبود، مضاف بر اینکه میزان مجازات ها با جرائم همخوانی نداشت (طالبوف، ۱۳۴۶: ۲۸-۱۲۷).

هرچند در این دوره قوانین شرع و عرف موجود بود، اما ساختار حقوقی و مجموعه قوانین مدون که واجد همه شرایط حکومت قانون باشد وجود نداشت و عدم مساوات در برابر قانون مهمترین کاستی جامعه عصر قاجار بود. در این دوره قانون بیانگر خواست و اراده شخصی قدرتمندان بود و ضابطه قضایی مشخص و مدونی وجود نداشت. هر حاکم و هر فرد صاحب نفوذی مطابق رأی خود به اجرای حکم می پرداخت و هر گاه مانعی در برابر خود می دید با توجه به منافع شخصی رأی خود را تغییر می داد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۲). لذا روشنفکران این عصر به ضرورت ایجاد تغییر در بنیان این نظام تأکید داشتند. این افراد از فرصت بوجود آمده به ویژه در دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله بهره بردند و برآن شدند که اندیشه های خود را به مرحله اجرا درآورند.

در این پژوهش اندیشه های اصلاح گرایانه در ارتباط با اصلاح نظام قضایی و بهبود شرایط زندانیان، براساس چند محور اصلی که مورد توجه روشنفکران آن عصر بوده است بررسی می شود. این محورها عبارتند از: ۱. اصلاح و نظارت صحیح بر دستگاه عدلیه ۲. محدود کردن رسیدگی به امور جزایی در عدالتخانه ها ۳. مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم ۴. تناسب جرم و مجازات ۵. مساوات در اجرای احکام ۶. بهبود شرایط زندان ها ۷. منع شکنجه زندانیان. این محورها در آراء و نظرات افراد زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

۱. میرزا حسین خان مشیرالدوله^۸، از وزرای پیشرو در عرصه نوسازی ایران به حساب می آید. او در اصلاحات داخلی پیرو افکار امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۷). در اصلاح نظام قضایی بر مساوات در برابر قانون و استقلال دستگاه قضا تأکید داشت. میزان تأثیر شخصیت او به حدی بود که حتی مخالفانش (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۹۷ و ۱۰۱) از وی تجلیل کرده اند.

۲. میرزا ملکم خان ناظم الدوله^۹، از متقدمین عرصه اصلاح جامعه ایران دوره قاجار بود. او در رساله هایش بر آزادی و نظم قانونی، اخذ تمدن اروپایی، اصلاح اساس حکومت و استقرار حکومت قانون، عدالت اجتماعی، حقوق اساسی افراد و طرح قوانین اداری و مدنی و جزایی تأکید داشت (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۱-۹۹).

۳. میرزا یوسف خان مستشارالدوله^{۱۰}، در رساله هایش از لزوم اصلاحات مدنی، نشر تمدن اروپایی و برقراری حکومت قانون سخن گفته است (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۳). او به حقوق اسلامی و قوانین اروپایی آگاه بود و فصل هایی از مجموعه قوانین ناپلئون را به

فارسی ترجمه کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۳). در سال ۱۲۸۷ ه.ق. در رساله «یک کلمه» اصول افکار سیاسی خود را در آن بیان داشت. در این رساله که اقتباسی از اصول قانون اساسی فرانسه است، سعی نمود آن را با مبانی شرعی تطبیق دهد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۴-۲۳). او در این رساله بر اصولی همچون مساوات در اجرای قانون، آزادی شخصی، لزوم تحقیق درباره جرایم و عدم شکنجه و تعذیب تأکید کرده است (همان: ۲۱).

۴. در اندیشه میرزا عبدالرحیم طالبوف^{۱۱} گرایش به دموکراسی اجتماعی و لیبرالیسم مشهود است. توجه به علم، درک مسئولیت اجتماعی، آشنایی با دانش و فرهنگ سیاسی جدید و نیز رشد یافتن در دوره تحرک فرهنگی و سیاسی قفقاز باعث گردید آشکارا و صریح به بیان اندیشه های خود بپردازد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۲). او به اخذ اصول تمدن جدید معتقد بود، اما با کاستی های آن نیز آشنا بود و از تقلید صرف انتقاد می کرد. طالبوف خواستار برقراری حکومت قانون توسط نخبگان یعنی اهل دانش و فکر بود که عامل اصلاح و ترقی می باشند؛ و البته به تربیت توده مردم نیز توجه زیادی داشت (همان: ۴-۳).

۵. ابوطالب بهبهانی^{۱۲}، از نخستین اندیشمندانی بود که از حقوق متقابل دولت و ملت سخن گفت و توجه به حقوق ملت را عامل دوام فرمانروایی حاکمان می دانست. او مصون بودن افراد از تعرض جانی و تأمین امنیت مالی از سوی حکومت را از حقوق اساسی ملت به شمار می آورد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۳). او معتقد بود ایران می تواند در مسیر نظم و ترقی قرار گیرد و به این منظور راهکارهایی نیز ارائه کرد، اما بیشتر به پیروی از قواعد و آداب و اسلوب دول اروپایی با رعایت احکام شرع تکیه داشت (همان: ۱-۲۰).

۴. محورهای مورد توجه روشنفکران در زمینه اصلاح نظام قضایی و بهبود

شرایط زندانیان

در بررسی محورهای مورد توجه روشنفکران فوق الذکر، نکته قابل توجه این است که آنها در بحث اصلاح ساختار حقوقی، الزاماً به وضعیت زندانیان نمی پردازند و در آراء آنان به طور مستقیم بحث بهبود شرایط زندانیان مطرح نمی شود، بلکه چون در مباحث آنها مواردی چون منع شکنجه متهم، وجود مجلس جنایات و بطور کلی اعمال قانون مطرح می شود، می توان تصویری از بهبود وضع زندان ها استنباط نمود و از مباحث حقوقی آنها برای فهم وضعیت زندانیان استفاده کرد.

۴-۱- اصلاح و نظارت صحیح بر دستگاه عدلیه

در نزد اصلاحگران این دوره بر وجود دستگاه عدلیه به عنوان مرجعی برای رسیدگی به دعاوی تأکید شده بود. میرزا حسین خان سپهسالار اصلاحات قضایی را با ورود به دستگاه عدلیه (۱۲۸۷ه.ق.) آغاز کرد، زیرا او قصد داشت از وزارت عدلیه به عنوان ابزاری برای انجام اصلاحات در سایر بخش‌ها بهره‌گیرد و نظارت صحیح بر قدرت قضایی را عامل دگرگونی در ساخت نظام سیاسی و اجتماعی می‌دانست (بخاش، به نقل از فلور، ۱۳۶۶: ۱۵۳). در تشکیلات جدید عدلیه به سال ۱۲۸۸ه.ق. چهار مجلس یا محکمه شامل «مجلس تحقیق دعاوی»، «مجلس تنظیم قانون»، «مجلس جنایات» و «مجلس اجرا» تأسیس شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۵-۱۷۴).

پس از گذشت چهار ماه سپهسالار با تدوین «قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت‌خانه های ولایات ایران» که در ربیع الثانی سال ۱۲۸۸ه.ق. به تصویب رسید، نحوه رسیدگی به دعاوی را مشخص نمود و امور جزائی را به طور کامل در صلاحیت قانونی محاکم عدلیه قرار داد. در این قانون نامه آمده بود حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید از مراجعه رعایا به دیوان عدلیه ممانعت به عمل آورند، و حتی اگر مدعی علیه شخص حاکم یا وزیر باشد می‌بایست در دیوان عدلیه حاضر شود و از عهده جواب مدعی برآید (آدمیت، ۱۳۴۰: ۴-۷۳).

برای نظارت بر اجرای دقیق احکام عدلیه منصب ناظر عدلیه به وجود آمد که در صورت تخطی از احکام، عاملان را برای مؤاخذة و تنبیه نزد امین عدلیه (ریاست عدلیه) می‌فرستاد. همچنین از این پس مجرمان می‌بایست با برگه احضار نامه که به مهر عدالتخانه رسیده بود، توسط فراشان وزارت عدلیه (که پیش از آن عنوان فراشان شاهی داشتند)^{۱۳} به محکمه احضار می‌شدند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۷-۱۷۶).

طالبوف نیز وجود تشکیلاتی به نام «دایره عدلیه» را برای پیشگیری از ظلم و حفظ حقوق ضعفا در برابر اقویا ضروری می‌دانست. او براین عقیده بود که از سویی می‌بایست تنظیماتی تحت عنوان قوانین ترتیب داده شود که در آن حقوق، یعنی وظایف افراد بشری نسبت به جامعه و حدود، یعنی قصاص یا مجازات در ازای تقصیر افراد مشخص باشد (طالبوف، ۱۳۵۷الف: ۵۸-۱۵۷)، و از سوی دیگر در صورت ضایع شدن حقوق افراد، در دایره عدلیه و براساس قوانین موجود رسیدگی به آن صورت گیرد (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۷۹).

او معتقد بود به دلیل اینکه وضع قانون مانع از خودسری رجال دربار ایران می‌گردد به مخالفت با آن می‌پردازند؛ زیرا دیگر نمی‌توانند کسی را بی اثبات جرم حبس و تنبیه نمایند، مضاف بر اینکه در صورت ارتکاب امر خلاف قانون در دارالعداله محکوم می‌گردند (طالبوف، ۱۳۵۷ الف: ۵۸-۱۵۷).

۴-۲- محدود کردن رسیدگی به امور جزایی در عدالتخانه ها

برای جلوگیری از دخالت حکام ولایات در امور جزایی، میرزا حسین خان اختیار جزایی را در صلاحیت عدالتخانه تهران قرار داد. بنابراین دیگر حکام مجاز نبودند متهم یا مجرم را شکنجه دهند، زندانی کنند و یا حکم قتل صادر نمایند، بلکه باید متهم را با گزارش اتهام به تهران می‌فرستادند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۸۰-۱۷۹). در قانون نامه عدلیه مصوب سال ۱۲۸۸ ه.ق. بازداشت افراد بدون دستور محاکم قدغن گردید (فلور، ۱۳۶۶: ۱۵۲). به این ترتیب رسیدگی به جرایم محدود به دیوان عدلیه شد، به گونه ای که از حبس و آزار رعایا به دست قدرتمندان جلوگیری می‌کرد. همچنین مقرر شده بود در صورت اثبات بی گناهی متهم یا زندانی می‌بایست اقدام لازم جهت آزادی او صورت گیرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۵). در این قانون نامه تأکید شده بود عدالتخانه هایی در همه ولایات برپا شود، بعلاوه حکام ولایات در صورت اهمال در اجرای احکام دیوان عدلیه مورد تنبیه قرار گرفته و از شغل و منصب خود معزول می‌شدند. همچنین دیگر رسیدگی به امور جزائی در صلاحیت دستگاه حکومتی ولایات نبود و همه امور جزائی باید به محکمه پایتخت ارجاع می‌گردید (آدمیت، ۱۳۴۰: ۴-۷۳).

در قانون مجلس تنظیمات نیز که در سال ۱۲۹۱ ه.ق. به اجرا درآمد، بار دیگر محدود کردن حکام در تنبیه مقصران مورد تأکید قرار گرفت و این اختیار که حکام به اراده و سلیقه خود کسی را تنبیه کنند از آنان سلب شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۱۹).

۴-۳- مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم

درباره لزوم مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم، ملکم خان در رساله «دفتر قانون» و در مبحث حقوق جزا شرایطی را برای صدور حکم و تنبیه در نظر گرفته بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۲). او شرط صدور حکم را مشخص بودن تنبیه مخالف آن می‌دانست،

در غیر این صورت آن حکم «چیزی جز نصیحت یا آرزو یا ظلم نیست» (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۲۷). بر این اساس او تقصیر را بر سه قسم می دانست: تخلف، جرم و جنایت، که بر مبنای تأدیبات، سیاست و غضب میزان مجازات هر یک را مشخص کرده بود (همان: ۱۲۹). برای تأدیبات سه درجه حبس، جریمه و ضبط اموال؛ برای سیاست سه درجه انبار (زندان دولتی)، سلب حقوق اجتماعی (به مدت محدود) و جریمه؛ و برای غضب هفت درجه شامل قتل، زجر دائمی (فعلگی دائمی)، زجر موقتی (فعلگی موقتی)، زندان، فعلگی در زنجیرخانه، اخراج بلد و خلع از مناصب دولتی و سلب حقوق اجتماعی مادام العمر قائل بود (همان: ۳۳-۱۳۰). او بر این عقیده بود که اگر دولتمردان ایران طالب نظم هستند، نباید حکمی صادر کنند مگر اینکه پیش از آن یکی از مجازات های فوق الذکر در مقابل حکم نوشته شده باشد (همان: ۱۳۵). او خواهان قانون مدونی بود که در آن جرم و کیفر به روشنی تعریف و مرزهای قانونی در روابط مردم با دولت مشخص باشد (اصیل، ۱۳۷۶: ۹۳).

میرزا یوسف خان مستشارالدوله نیز با انتقاد از وضع موجود، بر چگونگی اجرای احکام خرده می گیرد؛ ایراد اصلی او این بود که چرا در صورت وقوع جرم یکسان، براساس خواست و اراده حاکم درباره یک مجرم حکم قتل، برای دیگری قطع دست و برای شخص دیگر حکم به چوب خوردن می شود. او نیز بر این عقیده بود که بر مبنای عقل، قانون و انصاف می بایست میزان مجازات پیش از وقوع جرم مشخص باشد، تا جایی که هیچ حاکم و صاحب قدرتی نتواند کمتر یا بیشتر از آن حد را در حق مجرمان معمول دارد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۵-۲۳).

در دیدگاه طالبوف جامعه بی قانون فاقد تمدن و قانون عبارت از تعیین میزان حقوق و حدود افراد جامعه بود. او معتقد بود در جایی که قانون نیست عدل وجود ندارد، زیرا درجات تنبیه معلوم نیست و در چنین جامعه ای هر حکمی حتی اگر از روی عدل باشد عین ظلم است (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۵).

از منظر بهبهانی، دولت یعنی حکمرانی کردن با «سیاست عدلیه»؛ بدان معنا که پیش از وقوع هر جرمی تنبیه فراخور آن معین شده باشد، زیرا صدور حکم پس از وقوع جرم ظلم محض می باشد. مشخص بودن تنبیه باعث می شود تا افراد از ارتکاب جرم احتراز کنند و به علاوه در صورت ارتکاب جرم بر مبنای عدالت مجازات شوند (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۸-۳۰۷). براین اساس بر دو اصل اساسی تکیه می کند: ۱. «وجوب تعیین تنبیه»، ۲. «عدم

مسامحه از اجرای تنبیه مقصر» (همان: ۳۰۶). بهبهانی همچنین بر عدم تسامح و اهمال در اجرای تنبیه تأکید داشت. او یکی از عوامل بازدارنده ارتکاب جرم را مشخص بودن مجازات‌ها می‌دانست و این بازدارندگی در صورتی بود که افراد به اجرای مجازات یقین داشته باشند. زیرا در صورتی که بدانند با پرداخت رشوه و تقلب در اجرای مجازات مسامحه خواهد شد، با مشخص نبودن مجازات تفاوتی نخواهد داشت (همان: ۳۰۸).

۴-۴- تناسب مجازات و جرم

درخصوص برقراری تناسب میان میزان مجازات و جرم، میرزا حسین خان سپهسالار در قانون نامه وزارت عدلیه اعظم مقرر کرده بود امور جزایی به طور منصفانه مورد بررسی قرار گیرد و از صدور احکام بی‌قاعده و سخت خودداری شود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۶). سپهسالار سختگیری بر مجرم را زمانی جایز می‌دانست که پس از تحقیق و رسیدگی کامل و بی‌غرضانه حکم آن صادر شده باشد. او در این زمینه بیشتر تناسب میزان جرم و مجازات را مد نظر داشت (طاهراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در این باره طالبوف وضع قوانین قضایی را برای استقرار عدل ضروری می‌دانست. از منظر او عدل به معنی میانه روی بود، یعنی ایجاد حالتی که شخص نتواند از میانه روی منحرف شود و امکان تقصیر از مقصر سلب گردد (طالبوف، ۱۳۵۷: ۲۳-۱۲۲). عدالت در اینجا به این معنا بود که در قانون مشخص شده باشد ایراد ضرب و جرح با سه روز حبس کیفر داده می‌شود، یعنی اگر یک کفه ترازوی عدالت با تقصیر ضارب از اعتدال خارج شد، با حبس او مجدداً عدل برقرار گردد؛ اما اگر بر اثر ارتکاب سرقت دست مجرم را طبق حکم شرعی بریدند عین بی‌عدالتی است، زیرا چنانچه پس از تحقیق متوجه شدند علت دزدی احتیاج یا طمع بوده، امکان برگرداندن مال به صاحبش ممکن است اما برگرداندن دست به سارق محال است (همان: ۱۲۳). از نظر طالبوف همه حدود و مجازات‌هایی که در ازای جرم مشخص شده به نوعی تکرار جرم است و هر دو عین ظلم می‌باشد، اما ظلم دوم برای حفظ بقاء بشر و جلوگیری از هرج و مرج ضروری است. او عدل حقیقی را در این می‌دانست که از وقوع جرم پیشگیری به عمل آید، به طوری که نه جرمی واقع شود و نه مجازاتی لازم گردد (همانجا).

بهبهانی نیز با تکیه بر اصول عقلی وجود عدالت و تناسب میان مجازات و جرم را ضروری و بقاء حکومت را مستلزم توجه به بدیهی ترین اصل عدالت یعنی متروک کردن تنبیه بسیار سخت در برابر جرم کوچک ضعفا و نادیده انگاشتن جرائم بزرگ از سوی بزرگان و درباریان می دانست (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۲).

۴-۵- مساوات در اجرای احکام

یکی از اصولی که مستشارالدوله بر آن تأکید داشت مساوات در اجرای قانون و احکام صادره بود، یعنی اجرای حکم به گونه ای که حتی اگر مدعی و مدعی علیه شخص امپراتور باشد، همچون دیگران حکم بر او جاری گردد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۲۱). او مساوات مردم کشور در حقوق اجتماعی را از شرایط ترقی و نشر مدنیت می دانست (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۹۶).

در این باره ملکم خان بر این باور بود که مجازات مقرر در مورد همه افراد بدون در نظر داشتن مقام آنها قابل اجرا باشد و قانون همه جا و در حق همه افراد به صورت مساوی به اجرا درآید (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۲۸).

بهبهانی نیز عقیده داشت قانون باید در همه جای ایران و در حق همه رعایا به طور مساوی برقرار باشد، در رسیدگی به دعاوی همه حکم مساوی داشته و میان عالی و دانی تفاوتی وجود نداشته باشد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۶-۳۲۵).

۴-۶- بهبود شرایط زندانیان

برای تشکیلات عدلیه جدید که به کوشش میرزا حسین خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس شد، فراموشخانه و زندان در نظر گرفته شده بود. متهم به جنایت را باید به عدالتخانه می سپردند. تحقیق صورت گرفته درباره جنایت می بایست به تصدیق «طیب عدالتخانه» می رسید. طیب باید گزارش دقیقی از آثار جنایت در بدن مجروح یا مقتول ارائه می کرد؛ میزان دیه نیز براساس احکام شرعی تعیین می شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۷-۱۷۸).

برای زندان عدالتخانه نیز شرایطی در نظر گرفته شده بود، از جمله اینکه برای حفظ سلامت زندانیان، زندان باید به گونه ای ساخته می شد که مرطوب و تاریک نباشد و حتی به این نکته نیز توجه شده بود که در زندان جریان هوا وجود داشته باشد. برای این زندان سلول انفرادی نیز در نظر گرفته شده بود که مخصوص بازداشت افراد متهم به قتل بود (همان: ۱۷۸).

۷-۴- منع شکنجه زندانیان

هرچند در دوره قاجار تلاش هایی در جهت منع شکنجه زندانیان به عمل آمده و فرمان هایی در این خصوص صادر شده بود^{۱۴}، اما در عصر سپهسالار این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت. یکی از جنبه های اصلاحات میرزا حسین خان در دوران وزارت عدلیه جلوگیری از دخالت حکام در امور جزایی بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۸۰-۱۷۹)، در این باره فرمان های به سایر ولایات فرستاده شد، از جمله فرمانی در سال ۱۲۸۸ه.ق. خطاب به ولیعهد، حکمران آذربایجان، صادر شد که در آن از حکام ولایات خواسته شده بود از اعمال هرگونه تهدید، اضطراب، مثله و عذاب غیر ضروری و خارج از قوانین شرع در حق رعایا جلوگیری به عمل آورند، همچنین رسم سابق را که به واسطه آن حکام خود را مجاز می دانستند رعایا را به خاطر اندک تقصیری بیش از حد مجازات کنند و گاه مقصر اصلی به سیاست نمی رسید، موقوف دارند. دیگر حکام مجاز نبودند قبل از اثبات جرم به مجازات یا قصاص متهم پردازند و به جز حبس حکم دیگری صادر کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۲۸).^{۱۵}

از منظر مستشارالدوله مادامی که میزان مجازات ها در کتاب قانون جزایی مشخص است، نباید از اعمال شکنجه برای اقرار گرفتن استفاده کرد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۵۲). او درباره آزادی شخصی می گوید هیچ کس را به گناه دیگری نمی توان عقوبت کرد و از روی سوءظن نباید کسی را حبس نمود و یا بدون حکم قانونی جریمه، تنبیه و سیاست کرد (همان: ۲۹). برای تحقیق درباره جرایم باید دوازده نفر از افراد آبرومند، درستکار و امین در محکمه های عدالت حضور داشته باشند و پس از شنیدن صحبت های مدعی و مدعی علیه، به تحقیق و بیان رأی پردازند؛ البته حق صدور حکم یا تعیین میزان مجازات را ندارند

(همان: ۴۹). از منظر بهبهانی نیز هرگونه اذیت بدنی، جانی و حبس باید به حکم قانون و پس از اثبات در مجلس تنظیمات اعمال می گردید (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

۵. تأثیر تحولات بر نظام قضایی و وضعیت زندانیان

تأکید اندیشمندان بر محورهای فوق نشاندهنده فقدان قوانین مشخص قضایی در برخورد با مجرمان بود و لزوم اصلاح نظام قضایی را مطرح می کرد. چنین به نظر می رسد که اجرای این نظریات می توانست در بهبود شرایط زندانیان مؤثر باشد، بدین صورت که انحصار رسیدگی به دعاوی در دستگاه عدلیه، تدوین قانون نامه های قضایی و نظارت بر اجرای احکام صادره باعث می شد صاحبمنصبان قضایی نتوانند براساس خواست و اراده شخصی و بدون اثبات جرم، متهم را محکوم به حبس نمایند. همچنین بدلیل نظارت ضعیف حکومت مرکزی بر ولایات، بسیاری از حکام افراد را بدون اثبات جرم مورد شکنجه قرار می دادند و یا به حبس محکوم می کردند، اما ایجاد عدالتخانه در سایر شهرها و متمرکز کردن رسیدگی قضایی در عدالتخانه تهران، از حبس و آزار متهمان بدون رسیدگی قضایی توسط حکام جلوگیری می کرد.

یکی دیگر از کاستی های نظام قضایی دوره قاجار عدم اعمال رویه جزایی مشخص در ارتباط با میزان جرائم و کیفرها بود که دست صاحبمنصبان را در تعدی به حقوق محکومان بازگذاشته بود، چنانکه برای جرم یکسان مجازاتهای گوناگونی اعمال می شد. راهکار عملی میرزا ملکم خان در این زمینه تنظیم احکامی بود که در آن جرائم را دسته بندی و میزان مجازات هر یک را مشخص نموده بود که شامل جرائم مشمول حبس نیز می شد.^{۱۶} اعمال این رویه منجر به برقراری مساوات در نظام جزایی، جلوگیری از محکومیت به حبس متهمان و اعمال مجازات های سنگین در برابر جرائم ناچیز می شد.

همچنین در این دوره جایگزین کردن حبس بجای مجازات های نامتناسب با جرم بیشتر مدنظر قرار گرفت و در جهت بهبود شرایط زندانیان به مواردی از قبیل نور کافی، تهویه هوا و مرطوب نبودن زندان ها توجه نشان داده شد. اما در واقع مواردی حاکی از اصلاح و بهبود شرایط زندانیان در منابع این دوره به چشم نمی خورد و به نظر می رسد ارائه این آراء و نظریات در عمل تأثیری بر وضعیت زندانیان نداشته است؛ بخصوص اینکه حکام ولایات از

اجرای اوامر صادره خودداری می‌کردند، چنانکه فرستادن مجدد فرامین و تهدید به عزل حکام مؤید این موضوع است.

۶. نتیجه‌گیری

در دوره قاجار تا پیش از برقراری مشروطه چند دوره اصلاحات به وقوع پیوست، اما یکی از جنبه‌های مورد تأکید در اصلاحات دوره ناصری، بویژه عصر سپهسالار، اصلاح نظام قضایی و بهبود وضع زندانیان بود، که لازمه آن تحول در ساختار حقوقی جامعه بود؛ بطوریکه اصلاح نظام قضایی، عامل تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آمد. یکی از اصول ضروری که از سوی همه روشنفکران این عصر مطرح شد، برقراری نظام قانونی بود که بر مبنای آن ضوابط قضایی مشخص در همه محاکم به اجرا درآید و همه در برابر آن یکسان باشند.

محورهای مورد تأکید این اندیشمندان نشاندهنده وجود نارسایی‌های چشمگیر در نظام قضایی بود که بر چگونگی اداره نهاد زندان و وضعیت زندانیان نیز اثر گذارده بود. اعمال رویه قضایی قانونمند در این باره از سویی می‌توانست تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از بروز جرم داشته باشد و از سوی دیگر نه تنها موجب پیشگیری از حبس و آزار محکومان می‌شد، بلکه به ایجاد شرایط مساعدتر برای زندانیان کمک می‌کرد. اما ساختار سیاسی و سلطه نظام استبداد تا پیش از برقراری مشروطه، اجازه ایجاد نظام قانون را ممکن نداشت و این آراء نیز صورت اجرایی به خود نگرفتند.

پی‌نوشت

۱. در منابع دوره قاجار چنین تقسیم‌بندی از زندان‌ها موجود نیست، نگارنده براساس داده‌های موجود در منابع این تقسیم‌بندی را ارائه کرده است.
۲. یکی از زندانیان انبار شاهی تهران درباره وضعیت زندانیان در سالهای قحطی می‌گوید: «در سال گرانی بما غذا خیلی کم میدادند از گرسنگی بازوی کسیکه در زنجیر نزدیک من بود بدن‌اند گرفته خواستم بخورم فریاد کرد آمدند بازویش را نشان داد (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۰).
۳. چوبی برای بستن پای مجرمان به آن (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰: مدخل کند). کند قطعه چوب بزرگ و سنگینی بود که وسط آن را برای قرار گرفتن پایین ساق پای محکوم گود می‌کردند،

- طوری که روی قوزک پا قرار می گرفت و سپس میله آهنی را از روی پای محکوم گذرانده آن را قفل می کردند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۸۶ و لواء مختاری، ۱۳۲۹: ۱۰).
۴. نوعی کند و غل که پاها را در آن قرار می دادند (فرهنگ دهخدا و مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰: مدخل خلیلی).
۵. در فرمانی از ناصرالدین شاه خطاب به علاءالدوله درباره دو زندانی که در منزل او حبس بودند آمده است «غدقن بکن احدی با اینها دید و بازدید نکند و قلمدان نداشته باشند. چیزی بکسی حتی به عیالشان ننویسند» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی تا: ۱۶۱۰/۲۹۶).
۶. برای آگاهی از صورت تقریرات او در آخرین استنطاق انجام شده رک: (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۶/۱-۹۱).
۷. تنگ قجر نوعی از شکنجه بود که شانه های محکوم را با ریسمان موئین می بستند و سپس به آن آب می زدند. ریسمان جمع می شد و چنان فشار می آورد که استخوانهای محکوم خرد می شد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴: ۱۱۸).
۸. حاج میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله، ملقب به سپهسالار اعظم (۱۲۹۸-۱۲۴۳ ه.ق.) در جوانی برای تحصیل عازم فرانسه شد. در بازگشت نزدیک به یک دهه در هند و تفریس به خدمات دولتی مشغول بود (خان ملک ساسانی، ۱۳۸۲: ۸-۸۶). سپس در سال ۱۲۷۵ ه.ق. به سمت وزیر مختار ایران در اسلامبول منصوب شد و در این مأموریت دوازده ساله کفایت و درایت خود را بروز داد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۸-۵۷). او در همان دوران طی نامه هایی به ناصرالدین شاه بر لزوم اجرای اصلاحات در ایران تأکید می کرد (همان: ۵-۶۰). در سال ۱۲۸۷ ه.ق. ناصرالدین شاه او را به ایران فراخواند و به وزارت عدلیه، وظایف و اوقاف منصوب کرد. در مدت اداره این سه وزارتخانه به معنی واقعی دادگستری کرد و ریشه رشوه خواری را برانداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۷). میرزا حسین خان در سال ۱۲۸۸ ه.ق. به لقب سپهسالاری و سرپرستی قشون نائل آمد و در همان سال به مقام صدارت عظمی ایران رسید و فوراً ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و به معاونت صدارت منصوب نمود (همان: ۱۶). او در اواخر سال ۱۲۸۹ ه.ق. گزارش یک ساله مدت صدارت خود را به عرض شاه رسانید. این گزارش حاکی از ایجاد تشکیلات و مؤسساتی از قبیل دارالشورای کبری، دارالترجمه و دارالطباعة دولتی، هیأت وزرا و وزارت خانه ها به سبک اروپا، دربار اعظم و مشورتخانه وزرا و نیز انتظام وزارت جنگ و امور قشون، تعیین ساعت کار اداره های دولتی و نحوه مراجعه مردم و استخدام کارمندان و میزان حقوق آنها و اهمیت دادن به مطبوعات بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۲۸). صدارت او مدت زیادی به طول نینجامید، مخالفان سپهسالار در هنگام مراجعت شاه از اروپا در ۱۴ رجب ۱۲۹۰ ه.ق. با بهانه قرار دادن واگذاری امتیاز رویترا خواستار عزل صدراعظم شدند.

میرزا حسین خان در همان سال به وزارت امور خارجه منصوب و در سال ۱۲۹۱ ه.ق. وزارت جنگ نیز به او واگذار شد و به عنوان سپهسالار اعظم ملقب گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۲۷۵). در سال ۱۲۹۷ ه.ق. از مناصب مذکور عزل گردید و به چند مأموریت سیاسی فرستاده شد. در بازگشت شاه او را به حکمرانی سیستان و خراسان منصوب کرد و سپس تولیت آستان رضوی به او واگذار شد و در ۲۱ ذی الحجه همان سال در مشهد به طور ناگهانی درگذشت (خان ملک ساسانی، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

۹. میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ه.ق.) در ده سالگی برای تحصیل عازم فرانسه شد و به سال ۱۲۶۷ ه.ق. در زمان صدارت امیرکبیر به ایران بازگشت و مترجم دولت شد. سپس در مدرسه دارالفنون به تدریس پرداخت. از جمله اقدامات مهم او در ایران احداث اولین خط تلگراف، تأسیس فراموشخانه در سال ۱۲۷۵ ه.ق. و نگارش رساله دفتر تنظیمات در سال ۱۲۷۶ ه.ق. درباره اصلاح تشکیلات حکومت و عرضه آن به شاه بود. این مسائل باعث شد به تبلیغ افکار جمهوری خواهی و آزادی طلبی متهم شود و در سال ۱۲۷۸ ه.ق. مطرود و تبعید گردد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۷ و ۶-۹۴). پس از انتصاب میرزا حسین خان به صدارت عظمی (۱۲۸۸ ه.ق.) ملکم خان نیز به تهران احضار شد و به عنوان مستشار صدارت عظمی تعیین و ملقب به ناظم الملک گردید (همان: ۷-۹۶). از این زمان تا سال ۱۳۰۶ ه.ق. متصدی مقامات دولتی بود که در آنها از خود لیاقت و کاردانی نشان داد، تا اینکه در این سال بر سر مسأله امتیازنامه لاتاری از تمام مناصب و القاب دولتی خلع گردید. این موضوع باعث شد در لندن با انتشار روزنامه قانون به انتقاد از حکومت ایران و فساد درباریان پردازد (همان: ۸-۹۷). با روی کار آمدن مظفردالدین شاه، میرزا ملکم خان در سال ۱۳۱۶ ه.ق. به مقام سفیر کبیر ایران در روم منصوب شد و تا سال ۱۳۲۶ ه.ق. که در سوئیس درگذشت، این سمت را برعهده داشت (همانجا).

۱۰. میرزا یوسف خان مستشارالدوله یکی دیگر از پیشروان نشر فکر آزادی در ایران و در زمره دوستان و همفکران میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان بود. اولین منصب دولتی او خدمت در وزارت امور خارجه بود. تا سال ۱۲۹۹ ه.ق. در پترزبورگ، تفلیس و پاریس خدمت کرد و سپس در آن سال به معاونت وزارت عدلیه رسید، اما از آن کار سرخورده شد. او در طول دوران خدمت خود چند بار به جرم فعالیت های آزادیخواهانه و انتقاد از دستگاه حکومت حبس و تبعید شد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ ه.ق. درگذشت (آدمیت، ۱۳۴۰: ۸۳-۱۸۲).

۱۱. میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۳۲۹-۱۲۵۰ ه.ق.) در شانزده سالگی برای تحصیل عازم تفلیس شد (طالبوف، ۱۳۴۶: ۵). در آن زمان میان آذربایجان و شهرهای قفقاز مراده تجاری برقرار بود و مهاجران ایرانی در آنجا مدرسه و انجمن و روزنامه داشتند، طالبوف نیز در مدارس جدید آنجا مشغول تحصیل شد. سپس در داغستان اقامت گزید و به فعالیت های اقتصادی پرداخت. او در

سن پنجاه سالگی نگارش رساله های خود را آغاز کرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱-۲). ویژگی خاص طالبوف در میان اندیشمندان همعصرش، اعتقاد والای او به علم و تلاش برای نشر آن به زبان ساده در میان عامه بود، چنانکه اولین کتاب او به نام «سفینه طالبی یا کتاب احمد» مقبول توده مردم ایران واقع شد. این کتاب در عین حال که حاوی مسائل علمی است، بیانگر اعتقادات اجتماعی نویسنده و تصویر خیالی او از ایرانی متمدن در آینده است (طالبوف، ۱۳۴۶: ۵-۶). علاوه بر کتاب احمد در میان آثار او می توان به مسائل الحیات و ایضاحات در خصوص آزادی اشاره کرد که بیانگر تفکر سیاسی نویسنده درباره حقوق آزادی انسان و تکامل و ترقی جامعه مدنی می باشد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۴).

۱۲. از زندگی ابوطالب بهیمنی اطلاع کاملی در دست نیست. در زمان ناصرالدین شاه مدتی را در تهران بسر برده و از حدود سال ۱۲۸۲ ه.ق. برای سیاحت عازم هندوستان، روسیه، عثمانی و مصر می شود و پس از سه سال اقامت در مصر رساله «منهاج العلی» را به رشته تحریر درمی آورد. در این رساله راه حل هایی در جهت انجام اصلاحات و حرکت به سوی ترقی ارائه می کند (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۱۹)

۱۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: (عباسی، ۱۳۹۱: ۸۲-۷۷).

۱۴. اولین بار در دوره محمد شاه و در زمان صدارت میرزا آقاسی در سال ۱۲۶۳ ه.ق. فرمانی در خصوص منع شکنجه صادر شد. اما حکام شهرها و مأموران حکومتی علیرغم این فرمان به دلخواه به شکنجه افراد می پرداختند (واتسن، ۱۳۵۶: ۳۲۸). صدور فرمان هایی در دوره ناصرالدین شاه مبنی بر موقوف داشتن شکنجه، مانند دستورالعمل شاه خطاب به حاکم آذربایجان در سال ۱۲۸۱ ه.ق. (نوابی، ۱۳۷۷: ۷/۳)، بیانگر عدم اجرای دقیق فرمان پیشین می باشد (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ش ۳۲).

۱۵. برای مشاهده متن کامل فرمان ر.ک: اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان، (۱۳۶۷)، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۵۸-۱۶۵۷.

۱۶. برای مشاهده جزئیات ر.ک: (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۳۵-۱۲۹).

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *اندیشه های طالبوف تبریزی*، تهران: دماوند.
آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
اصیل، حجت الله (۱۳۷۶)، *زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان*، تهران: نی.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان (۱۳۰۶)، *المآثر و الآثار*، تهران: دارالطباعة خاصه دولتی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان (۱۳۵۷)، *خلسه مشهور به خوابنامه*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: توکا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان (۱۳۵۰)، *روزنامه خاطرات*، مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین، حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ حقوق ایران*، تهران: دایره المعارف ایران شناسی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۴)، *تلاش آزادی*، تهران: نوین.
- بروگش، هینریش (۱۳۸۸)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کرد بیچه، تهران: اطلاعات.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵)، *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری*، ج ۶، تهران: علم.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج السلطنه*، به تصحیح منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۸۲)، *سیاستگران دوره قاجار*، به کوشش سید مرتضی آل داوود، تهران: مگستان.
- دامغانی، محمدتقی (۱۳۵۷)، *صدسال پیش از این (مقدمه ای بر تاریخ حقوق جدید ایران)*، تهران: شبگیر.
- درویل، گاسپار (۱۳۷۰)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبوویز.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۱ و ۲، تهران: عطار.
- رشدیه، شمس الدین (۱۳۶۲)، *سوانح عمر*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه: محمد علی فره وشی، تهران: امیرکبیر.
- زرگری نژاد، غلامحسین (مصحح) (۱۳۸۰)، *رسایل سیاسی عصر قاجار*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴)، *نسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)*، به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدمها و آئینها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سعیدی سیرجانی (گردآورنده) (۱۳۸۳)، *وقایع اتفاقیه*، تهران: آسیم.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و سیف الله گلکار، تهران: ابن سینا.
- شقاقی، حسینقلی خان (ممتحن الدوله) (۱۳۵۳)، *خاطرات ممتحن الدوله*، به تصحیح حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیرکبیر.
- شیخ رضایی، انسیه و آذری، شهلا (گردآورنده) (۱۳۷۷)، *گزارشهای نظمیه از محلات طهران*، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷ الف)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷ ب)، سیاست طالبی، به کوشش رحیم رئیس نیا و دیگران، تهران: نشر علم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶)، کتاب احمد، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- طیبی، محمد (۱۳۸۸)، نظام قضایی و آیین دادرسی ایران (از افشاریه تا انقلاب مشروطه)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- فلور، ویلم و بنانی، امین (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاساکوفسکی، و. آ (۱۳۵۵)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: نشر سیمیرغ.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیر کبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر.
- لواء مختاری، پاشا (۱۳۲۹)، تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران، بیجا: چاپخانه ارتش.
- مجد الاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۰)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به تصحیح محمد خلیل پور، ج ۱ و ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۷)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: کتابخانه دانش.
- مدرسی، یحیی و سامعی، حسین و صفوی مبرهن، زهرا (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- مستشارالدوله، یوسف (۱۲۸۵)، رساله موسوم به یک کلمه، بیجا: مطبعه شاهنشاهی.
- ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۲۵)، شرح حال، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن نشر آثار ایران.
- واتسن، رابرت گرنت (۱۳۵۶)، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
- ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله انوار، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع.
- نوایی، عبدالحسین و کسری، نیلوفر (گردآورنده) (۱۳۷۷)، اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- هومن، احمد (۱۳۳۹)، زندان و زندانیها یا رژیم پنی تانسیر، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- اسناد اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۹ ق.)، ش ۲۸-۴-۱، ص ۱۴.
- اسناد اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۷ ق.)، ش K18-P19-3، ص ۱.
- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (بیتا) ش ۱، ۱۶۱۰، ۲۹۶۰.

شهرام یوسفی‌فر و فاطمه عباسی تودشکی ۱۲۷

روزنامه ایران سلطانی (۱۳۲۱)، ش ۶ و (۱۳۲۳)، ش ۸ «لوح مطبوعات فارسی ایران»، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۲۷)، ش ۳۲، «لوح مطبوعات فارسی ایران»، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

زندیه، حسن (۱۳۸۷)، «نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سنتی قاجار/عصر پیش از مشروطیت)»، مجله فرهنگ، س ۲۱، ش ۶۸.

طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴)، «اصلاحات سپهسالار»، گنجینه اسناد، ش ۶۰.

عباسی تودشکی، فاطمه (۱۳۹۱)، «زندانی و زندانی در دوره قاجار از آغاز تا مشروطه (۱۲۰۹-۱۳۲۴ ه.ق.)»، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی